

بسم الله الرحمن الرحيم

شباهت ها و تفاوت های کتاب و فیلم سینمایی:

هابیت : یک سفر غیر منتظره

تهیه و تنظیم : محمد منعمی (سیه تیغ) .



همه حقوق برای ویگام آردا محفوظ است . کپی برداری با ذکر منبع . بلامانع است .

مقدمه :

طبق گفته مایکل کورن در کتاب خود ، که با نام : "جی.آر.آر تالکین ، خالق ارباب حلقه ها" منتشر شده است ، حتی خود تالکین هم دقیقا نمیدانسته که چه زمانی شروع به نوشتن کتاب هابیت کرده است ، فقط به طور تقریبی میگوید که : "قبل از 1935 و بعد از 1930" روی تکه کاغذی که به برگه امتحانی یکی از دانشجویانش در آکسفورد الصاق شده بود ، نوشته است : "در سوراخی درون زمین ، هابیتی زندگی میکرد" . هر چند که این کتاب ، بی شک نخستین کتاب فانتزی بوده که رسماً ، توسط انتشارات "استنلی آنوین" ، به نویسندگی تالکین ، منتشر شده است . هرچند اندکی بعد ، انتشارات "هاگتون میفلین" در آمریکا امتیاز انتشار این کتاب در ایالات متحده را خریداری کرد .

برخی از منتقدان ، نظر بر این دارند که کتب تالکین تا قبل از ساخت سه گانه "ارباب حلقه ها" توسط پیتر جکسون ، تالکین شهرت چندانی نداشته ، و کتابهایش فروش زیادی نمیکرده اند . نظر به اینکه این منتقدان اغلب مطالعه اندکی دارند و به صرف این که برخی سخنان به مذاقشان خوش آمده است ، انتقادی به آنان وارد نیست . چرا که موفقیت های ادبی و مالی این کتب ، بر هیچ کس پوشیده نیست . با اندکی تحقیق در اینترنت ، میتوان لیست بلندبالایی از موفقیت ها و جوایز تالکین یا کتابهایش را مشاهده کرد ، بنابر این ، این مقاله به بررسی جوایز و افتخارات این کتب ، نمیپردازد .

کتاب هابیت ، در حقیقت مقدمه ای بزرگ برای سه گانه ارباب حلقه هاست . درک برخی وقایع ارباب حلقه ها ، مستلزم این است که خواننده (یا بیننده فیلم) با هابیت و ماجراها و وقایع آن آشنایی کاملی داشته باشد . در این مقاله سعی بر آن است که با بررسی بخش - بخش فیلم ، و مقایسه با کتاب ، به تفاوت ها و شباهت های فیلم و کتاب هابیت پی ببریم .

لازم به ذکر است که :

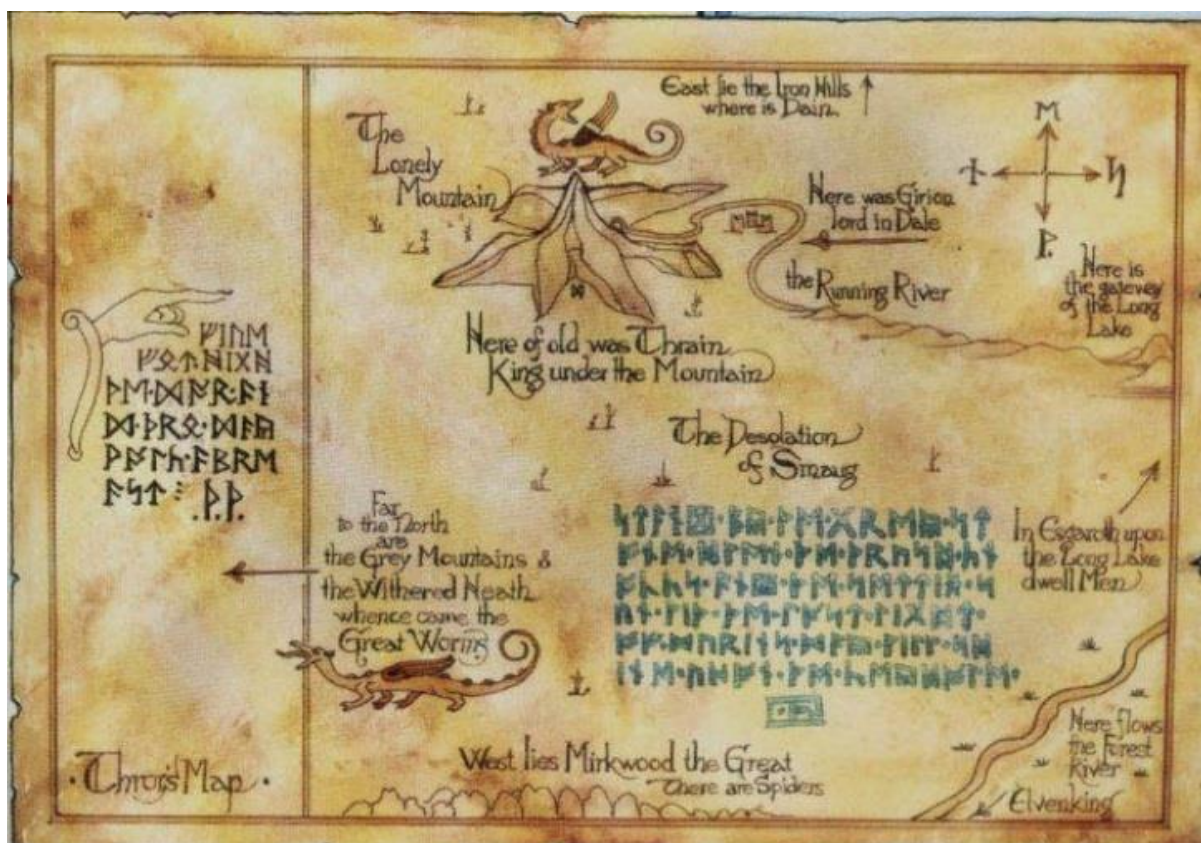
1- با توجه به این که فیلم هابیت اقتباسی از کتاب هابیت است ، وقایع فیلم تقریباً به طور عمده ای خلاصه یا عوض شده است . بنابر این در برخی بخش ها ، دیالوگ ها در فضا سازی دیگری ذکر شده اند ، یا رخی دیالوگ ها افزوده شده اند که صرفاً به حماسی سازی یا احساسی تر کردن فیلم کمک بیشتری میکند . این مقاله تنها به بیان تفاوت های قابل بررسی میپردازد . البته باید گفت که منظور از "تفاوت قابل بررسی" ، این نیست که برخی تفاوت ها ، غیر قابل بررسی اند . بلکه منظور این است که برخی تفاوت ها ، بسیار ناچیز و بی اهمیت اند ، و ذکر کردن یا عدم ذکر آنها اهمیتی ندارد (مثلاً پرداختن به اینکه آیا دورف ها موقع بررسی نقشه ترور ، پشت میز نشسته بودند یا روی زمین).

2- عمده تفاوت های بین فیلم و کتاب ، ناشی از آن است که کمپانی نیولاین ، و همچنین پیتر جکسون ، کارگردان این سه گانه ، اولاً قصد بر این داشته اند که در هزینه های ناشی از بخش ها و بررسی های عمیق و دقیق تالکین در این موضوعات ، جلوگیری به عمل بیاورند ، و در ثانی ، انسجام وقایع را در عین خلاصه گویی حفظ کنند . وقایع فیلم هابیت ، به طور خاص درون کتاب هابیت واقع نشده است . موضوعاتی از قبیل ماهیت نکرومانسر و شورای سپید ، و وقایع دول گولدور ، در واقع از "سیلماریلیون" که اثری دیگر از تالکین است استخراج شده

اند (با توجه به اینکه سیلماریلیون ، هابیت و ارباب حلقه ها رشته افسانه اند و وقایع آنها پی در پی و بعضا در تداخل اتفاق می افتد) ، وقایع قبل از مهمانی غیر منتظره در خانه بیلبو، و همچنین نبرد دورف ها و اورک ها در مقابل دروازه موريا (که در واقع شکل دهنده شخصیت های آنتاگونیستی داستان است) مربوط به ضمیمه "الف" ، بخش "III" مردم دورین ، در کتاب "ارباب حلقه ها : بازگشت شاه" است . به جز این قسمت ها ، بقیه داستان فیلم ، مستخرج از کتاب هابیت است .

امید است تا با بررسی این تفاوت ها و شباهات ، خوانندگان محترم این مکتوب ، به شناخت بهتری از کتاب و فیلم هابیت برسند .

با تشکر ، سیه تیغ .



نقشه ترور (Thror) . همان نقشه ای که گندالف همراه با کلید به تورین تحویل داد .

بخش اول : از دقیقه 0 – 1:17 :

در طول این قسمت ، بیلبو به طور صرف آغاز به معرفی خود و ماجراهایش میکند . این بخش در هیچکدام از منابع وجود ندارد . بنابر این میتوان گفت که این بخش ، صرفاً مطلع فیلم است ، و نه چیز دیگر .

بخش دوم : از دقیقه 1:17 – 9:55 : روایت حمله اژدها به دیل و اره بور و سقوط پادشاهی زیر کوه:

این بخش در واقع روایت تغیر یافته ای از صفحات 689 و 690 کتاب "ارباب حلقه ها : بازگشت شاه" است¹ . تفاوت های عمده ای که در این قسمت وجود دارد به این شرح است :

¹ مشخصات کامل کتابشناسی به این شرح است : تالکین ، جان رونالد روئل ، ارباب حلقه ها : بازگشت شاه ، ترجمه رضا علیزاده ، انتشارات روزنه .

- 1- طبق روایت فیلم ، جواهر قلب کوه ، در زمان پادشاهی "ترور (Thror)" پیدا شد . در حالیکه طبق روایت کتاب ، این جواهر خاص ، در زمان پدر بزرگ پدر بزرگ ترور ، یعنی "تراین اول (Thrin I)" یافته شد . چرا که تراین اول ، پس از سقوط موریای به دست بالروگ ، به اره بور گریخت و پادشاهی زیر کوه را تشکیل داد .
- 2- در کتاب ، زکری از حضور تراندویل (Thranduil) پادشاه الف های جنگلی در محل حادثه ، در زمان حمله اژدها به اره بور نیست . این بخش از قسمت های اضافه شده به فیلم است ، تا بتوان به کمک آن توجیهی برای نفرت میان دورف ها و الف ها یافت .
- 3- در کتاب ، هیچگونه روایتی از اینکه پادشاه الف ها ، با ترور بیعت کرده باشد نیست . همچنین هیچگاه در کتاب گفته نشده که ترور ، سنگ آرکن² را چگونه از دست داد ، یا از آن به عنوان نشانه ای از حکومت مقتدرانه و مقدس اش استفاده کرد .
- 4- در فیلم دیده میشود که ترور و پسرش تراین دوم (Thrain II) به همراه تورین سپر بلوط (معروف به تورین دوم ، Thorin oakenshield= Thorin II) ، نوه ترور ، همگی به همراه مردمان خویش ، از دروازه اصلی شهر میگریزند . در حالی که به روایت کتاب هابیت³ ، و همچنین صفحه 690 بازگشت شاه ، ترور و تراین دوم از دری مخفی در کوه میگریزند (همان دربی که تراین کلیدش را به دست گندالف سپرد و وی در میهمانی آن کلید را به تورین داد) و تورین هم در زمان حمله ، در حال گشت و گذار و ماجراجویی در بیرون شهر بوده است .

بخش سوم : از دقیقه 9:55 – 14:12

این بخش صرفاً به حفظ ارتباط روایی میان ارباب حلقه ها و هابیت میپردازد ، ضمن آنکه برخی عبارات کتاب را نیز باز گو میکند ، نظیر : "در سوراخی درون زمین ، هابیتی زندگی میکرد ..." یا "آن روزها من همیشه وقت شناس بودم ..." . این قسمت نیز ، تقریباً ، منشا حقیقی در کتاب ها ندارد .

² در فرهنگ واژگان انگلیسی ، آرکن به هرگونه شی یا نیروی مرموز و ناشناخته ای که خاصیت جادویی دارد اطلاق میشود . هرچند که در اساطیر اسکاندیناوی ، این سنگ نوعی واسط جادو بوده است ، که برای ذخیره و نگه داری نیروی جادویی در اشیائی مانند عصا ، انگشتر یا مدالیون به کار میرفته است ، و دورف ها مهارتی خاص در استخراج آن داشته اند .

³ مشخصات کتابشناسی نسخه مورد استفاده در این مقاله به این شرح است : تالکین ، جان رونالد روئل ، هابیت ، ترجمه فرزاد فرید ، انتشارات کتاب پنجره . لازم به ذکر است که ترجمه دیگر این کتاب ، که توسط رضا علیزاده انجام گرفته ، و توسط انتشارات روزنه به چاپ رسیده است ، دارای تلفظ های دقیقتر است ، ضمن آنکه ترجمه رضا علیزاده ، در حقیقت بر اساس نسخه ای از هابیت منتشر شده ، که به گفته خود تالکین ، در کتاب "کتاب سرحد غربی" مندرج است (کتاب سرحد غربی شامل وقایع هابیت ، نوشته بیلبو بگینز ، و ارباب حلقه ها ، نوشته فرودو بگینز ، به انضمام گلچینی از کتب حکمت و همچنین بازنویسی شجره نامه های خاندان ها شایر و وقایع پس از جنگ حلقه ، نوشته سام وایز گمچی باغبان . این کتاب ، تنها عنصری خیالی است و وجود خارجی ندارد .) و در این نسخه ، اندک تفاوتی میان روایت اصلی داستان یافته شدن حلقه ، در دریاچه گالوم ، و در زیر کوه های مه آلود توسط بیلبو ، و روایت مندرج در کتاب سرحد غربی ، که به عمد توسط بیلبو تحریف شده (برای موجه نشان داده شدن دزدی از گولوم) وجود دارد .

بخش چهارم : از دقیقه 14:12 – 17:52 : دعوت گندالف از بیلبو برای شرکت در ماجراجویی:

در این قسمت ، تقریباً سعی شده که حتی عبارات نیز ، به عینه از کتاب هابیت نقل شوند (صفحات 13 تا 17) . هرچند برخی عبارات حذف شده اند ، یا افزوده شده اند ، مانند زیر :

- 1- در فیلم ، گندالف پس از گفتن اینکه ماجراجویی چقدر برای خودش و بیلبو مفید است ، میگوید : "باید دیگران را خبر کنم " که چنین عبارتی در کتاب نیست .
- 2- بیلبو در کتاب ، ابتدا گندالف را دعوت میکند تا با یکدیگر ، از علف های تنباکو بیلبو ، استفاده کنند و چپق بکشند ⁴ . در حالیکه در فیلم چنین چیزی وجود ندارد .
- 3- در کتاب ، در انتهای دعوت گندالف به ماجراجویی ، بیلبو از گندالف دعوت میکند که برای صرف چای ، روز بعد در منزل وی حاضر شود و اضافاتی از قبیل "میتوانید بالای تپه یا طول رودخانه را بگردید " در کتاب وجود ندارد .
- 4- پس از آنکه گندالف ، نام خود را به بیلبو میگوید ، بیلبو بعد از ارائه توصیفی بسیار کاملتر از توصیفات فیلم از آتش بازیهای گندالف در مهمانی توک پیر (=گرونتیوس توک ، پدر بزرگ بیلبو)، اذعان میدارد که گندالف با غیبت ناگهانی خود در شایر ⁵ همه چیز را کساد و سوت و کور کرده بوده است .

بخش پنجم : از دقیقه 17:52 – 31:27 : میهمانی غیر منتظره .



⁴ یکی از عادات شخصی تالکین ، پپ کشیدن بود و به آن توجه خاصی نشان میداد . تا جایی که همیشه ، یک بسته تنباکو برای پپ ، همراه خودش میبرد ، و حتی بعضاً ، فرزندان وی اذعان داشته اند که پپ او ، هیچگاه از لبش جدا نمیشده است . این امر به خوبی در داستان های وی منعکس شده است .

⁵ علت غیبت های ناگهانی گندالف عموماً جلسات شورای سپید بود که به منظور مقابله با تهدیدات احتمالی از جانب سائورون پس از ظهور ایستاری در غرب ، تشکیل میشد . در حقیقت تمامی غیبت های ناگهانی گندالف در فیلم و کتاب ، به همین دلیل بوده است ، مگر غیبت ناگهانی او در غار گابلین ها ، که توضیح داده خواهد شد . همچنین لازم به ذکر است که گندالف پس از رسیدن به سرزمین میانه ، از حضور در شایر ، استقبال کرده بود و آن جا را به عنوان نخستین مسکن خود انتخاب کرد .

در این قسمت یکی از مهمترین تفاوت ها ، چهره پردازی دورف هاست . ما در اینجا فقط به بیان توصیفات کتاب از چهره آنها میپردازیم و بررسی تفاوت ها را با چهره‌آنها در فیلم به عهده شما میگذاریم :

چهره دوالین : دورفی با ریش آبی بلند ، که ریشش را در کمر بند طلایی رنگش فرو کرده ، کلاه سبز تیره ای به سر دارد ، و شل کلاه داری نیز بر تن دارد .

چهره بالین : دورف پیری با ریش بلند سفید ، و کلاه قرمز روشن بر سر .

چهره فیلی و کیلی : دو برادر دوقلو ، که هر دو با کلاهی آبی ، کمر بند نقره ای و ریش زرد و بلند ، با کیسه ای از ابزار و بیل در دست هایشان (که این کیسه ها و بیل ، در فیلم جای خود را به اسلحه داده اند) .

چهره ها دوری ، نوری ، اوین و گلوی : این گروه پنج نفره که با هم به خانه بیلبو آمدند ، مشمول توصیفات زیادی نشده اند . صرفاً رنگ کلاه آنها به ترتیب ذکر شده است : دو کلاه ارغوانی ، یک طوسی ، یک قهوه ای و یک سفید . البته ، با توجه به توصیفات بعدی که در طول وقایع کتاب می آیند، میتوان دریافت که همه اینها ، ریشی بلند داشته اند .

چهره های بیفور ، بوفور ، بامبر و تورین سپر بلوط : چهره های این افراد نیز به جز تورین سپر بلوط⁶ ، دارای توصیفات چندانی نیست . رنگ کلاه ها به ترتیب : دو کلاه زرد ، یک سبز روشن و یک کلاه آبی آسمانی ، که آخرین کلاه برای تورین است . همچنین بامبر چاق و به شدت فربه توصیف شده است .

از جمله دیگر تفاوت های فیلم و کتاب در این قسمت ، این است که تورین سپر بلوط ، در کتاب همزمان با گندالف و گروه 3 نفره از آخرین دورف های ذکر شده ، به خانه بیلبو میرسد و اتفاقاً به همین دلیل که مجبور بوده همراه دیگر دورف ها پشت در منتظر بایستد ، و همچنین به این خاطر که به دلیل باز شدن ناگهانی درب خانه ، دیگر دورف ها روی او افتاده بودند ، ناراحت شده بود . اما در فیلم ، تورین مجزای از دیگران به خانه بیلبو میرسد .

همچنین این جمله که "بیشتر شبیه بقال هاست تا دزدها" توسط تورین بیان نمیشود ، بلکه بیلبو بعد از اینکه از حال میروود و دوباره در اتاق مجاور به هوش می آید ، این جمله را از گلوی می شنود .

از دیگر تفاوت ها در این قسمت میتوان به نحوه پذیرایی بیلبو از دورف ها اشاره کرد . دورف ها در کتاب ، هیچگاه به سمت قفسه های غذای بیلبو هجوم نبردند ، بلکه مرتب به بیلبو سفارش میدادند . اولین دورفی که به خانه بیلبو رسید ، دوالین بود . در آن زمان بیلبو در حال شام خوردن نبود ، بلکه وقت چای خوردن بود (همان زمانی که قرار بود گندالف برای صرف چای ، میهمان بیلبو باشد ، و به همین دلیل ، بیلبو اول فکر کرد که گندالف پشت در است .) دوالین پس از آویزان کردن شل و کلاهش مشغول صرف چای و کیک با بیلبو شد . طبق گفته کتاب ، " در حقیقت آنها در حال خوردن کیک سوم بودند که باز در را زدند " و پس از آن ، بالین از راه رسید . او پس از آویزان کردن کلاه و

⁶ توصیفات زیادی از تورین سپر بلوط هم وجود ندارد . تنها به بیان اینکه وی بسیار شیک پوش بوده و طلا آلات و جواهرات زیادی را استفاده میکرد است ، بسنده شده است .

شنلش ، یک لیوان دسته دار آجیو وکیک زیره سفارش داد ، و سپس روی مبل راحتی کنار برادرش نشست و مشغول گپ و گفت با برادرش دوالین شد .

پس از وی ، فیلی و کیلی آمدند . آنها نیز کنار دوالین و بالین نشستند ، و مشغول گپ و گفت " درباره معدن و طلا و مشکلاتی که با گابلین ها داشتند ، و حمله اژدهاها و خیلی چیزهای دیگر " شدند . بیلبو صرفاً مشغول خوردن یک چای شده بود .

بعد از اینکه گروه سوم دورف ها از راه رسید ، بیلبو به این فکر افتاد که " آیا ممکن است همه آنها برای شما هم بمانند " . این گروه پنج نفره ، پس از آنکه به گروه چهار نفره قبلی پیوستند ، شروع به سفارش دادن کردند : " یک آجیو میخواست ، یکی پیش خدمت ، یکی قهوه ، و همه هم کیک میخواستند ؛ بنابر این سر هابیت بدجوری شلوغ شده بود " .

بعد از اینکه آخرین گروه دورف ها رسیدند سفارشات بیشتر شد : " گندالف به کلاه خودش و سیزده کلاهی که روی جا رختی ردیف شده بود نگاهی انداخت و گفت : «حالا همه حاضرند ! چه گردهم آبی شادمانه ای⁷ ! امیدوارم برای همه کسانی که دیر آمده اند نیز خوردنی و آشامیدنی فراهم باشد ! آن چیست ؟ چای ؟ نه متشکرم ! فکر کنم کمی شراب قرمز به مزاجم سازگار تر باشد⁸ . « تورین گفت : «من هم همینطور» بیفور گفت : «و کمی مربای تمشک و شیرینی سیب» بوفور گفت : «و کمی پیراشکی و پنیر» بامبر گفت : «و پیراشکی خوک و سالاد» بقیه دورف ها هم از پشت در⁹ گفتند : «و باز هم کیک ، آجیو و قهوه ، اگر زحمتی نیست »

و در حالی که بیلبو غرولند میکرد و به سمت آشپز خانه میرفت " گندالف به او گفت : «چند تا تخم مرغ و کمی مرغ سرد و خیارشور هم بیاورید !»

آخرین تفاوتی که در این بخش میتوان به آن اشاره داشت ، تفاوت در نحوه بیان ماجرای سقوط دیل و اره بور توسط تورین است . اشاراتی که در هابیت ، به سقوط پادشاهی زیر کوه و "اسماگ زرین" شده است ، توضیح نسبتاً¹⁰ کاملی از شرح ما وقع از دیدگان خود تورین سپر بلوط است . ضمن اینکه شعر "کوه های مه آلود" که دورف ها در خانه بیلبو همسرایی میکنند ، در کتاب 20 بیت دارد ، اما در فیلم فقط ابیات 1 و 2 و 13 و 14 آورده شده اند . در کتاب پس از تشریح و توضیح نقشه برای گروه ، نهایتاً همگی برای صبحانه سفارش میدهند ، و در حالی که شعر را زمزمه میکنند ، به خواب میروند طوری که " شنید که تورین از اتاق بغلی با خود زمزمه میکند" و " بیلبو با این زمزمه در گوش به خواب رفت ، و همین باعث شد تا خواب های ناراحت کننده ای ببیند " .

⁷ جمله "چه گردهم آبی شادمانه ای" را گندالف زمانی در فیلم به کار میبرد که بیلبو از گردهم آبی دورف ها در خانه خود ، شکایت میکند ، و گندالف در جواب او میگوید : «oh, they are a quite merry gathering» .

⁸ در دقیقه 21:07 فیلم ، دوری ، یک قوری و سینی محتوی فنجان در دست دارد و به گندالف یک فنجان بابونه تعارف میکند که گندالف میگوید " فکر کنم یک فنجان شراب قرمز به مزاجم سازگار باشد " .

⁹ منظور درب آشپزخانه است .

¹⁰ نویسنده از واژه "نسبتاً" به این دلیل استفاده میکند که بخشی از مآوقع ، در همان صفحات 689 و 690 بازگشت شاه ذکر شده است . اما چون روایت ذکر شده در صفحات مذکور در واقع مکملی بر روایت خود کتاب هابیت است و از نسبتاً در اینجا کاربرد پیدا میکند . ضمن اینکه ماجرای برخورد تورین و گندالف برای اولین بار در مهمانخانه "اسبچه راهوار" در بری ، در همین قسمت ضمیمه آورده شده است (صفحه 701 ارباب حلقه ها : بازگشت شاه).

بخش ششم : از دقیقه 31:27 - 38:56 : حرکت از شایر:

این بخش از فیلم ، تنها به بخشیدن جنبه ای حماسی به آغاز سفر میپردازد ، ضمن این که تنها تفاوت مهم این قسمت که قابل ذکر است ، این است که بیلبو ، همه ظرف های مصرف شده در صبحانه دورف ها را میشوید و سپس " در اتاق غذاخوری صبحانه دوش را میخورد که سر و کله گندالف پیدا شد". بنا بر این میتوان گفت که گندالف در حقیقت به دنبال بیلبو آمد ، و به او گفت که قرارداد نامه دورف ها ، زیر ساعت روی طاقچه است . سپس بیلبو در عرض ده دقیقه خود را به محل قرار با دورف ها در مهمانخانه اژدهای سبز در بای وائر رساند . در حالی که در فیلم ، او صرفا خود را به گروه سواره که در حال راج از شایر بودند رساند و سوار یک اسبچه (Pony) شد . همچنین گندالف برای اولین بار به طور ناگهانی "غیث میزند" و دورف ها بخشی از مسیر را خود طی میکنند . تفاوت چشمگیر دیگری بین فیلم و کتاب وجود ندارد .

بخش هفتم : از دقیقه 38:56 - 46:16 : روایت نبرد دورف ها در مقابل دروازه موریآ : نبرد آزانول بیزار " (ناندوهیریون) ."

این بخش از فیلم علاوه بر اندکی تغیر و اضافات به بیان نبرد مهم آزانول بیزار ، یا همان جنگ در مقابل دروازه های موریآ میپردازد (صفحات 690 تا 697 بازگشت شاه) .

میتوان گفت که پیتر جکسون ، در ساخت آنتاگونیست برای فیلم ، اندکی دچار مشکل بوده است . چرا که هابیت ، آنتاگونیستی جز اسماگ ندارد . اما التزام نیولاین برای سه گانه کردن فیلم ، ایجاب میکرد که پیتر جکسون دست به خلق آنتاگونیستی برای قسمت اول این سه گانه بزند ، تا کشش داستانی برای سه گانه شدن ، اندکی بالا برود . به همین دلیل ، روایت این بخش ، با روایت کتاب تفاوت عمده ای پیدا کرده است ، و شخصیت هایی جدیدتر به داستان اضافه شده اند : دسته شبانه اورک ها . تالکین در کتاب مستقیما از قسمت قبلی به سراغ ماجرای ترول ها میرود ، چرا که در این قسمت ، اسبچه دورف ها از چیز موهومی میهراسد ، و به داخل رودخانه میافتد ، و قسمت اعظمی از آذوقه آنها از دست میرود . سپس آنها در بین درختان ، آتشی میبینند و به همین دلیل بیلبو را روانه میکنند (ماجرای ترولها که در بخش های جلوتر به آن پرداخته خواهد شد .) اما در این قسمت اضافی ، برای خلق آنتاگونیستی موقت ، پیتر جکسون نبرد آزانول بیزار را وارد داستان هابیت میکند .

ابتدا ، مشاهده میکنیم که دورف ها ، در محلی استراحتگاهی موقت برپا کرده اند . بیلبو که بر اثر خر و پف های گلین ، خواب زده میشود ، از جای خود بلند میشود و به سوی اسبچه اش میرود . وقتی که در حال سیب دادن به اسبچه خود است ، ناگهان صدای زوزه وارگها¹³ را میشنود ، و فیل و کیلی به او میگویند که این صدای یک دسته شبانه اورک هاست ، و سعی در ترساندن بیلبو با سر هم بندی

¹¹ آزانول بیزار دره ای عظیم بود در میان بازوان کوهستان و دریاچه خه لد زارام (به نقشه موجود در پیوست مراجعه شود).

¹² این بخش در واقع پرانتزی است بین قسمت حرکت از شایر و قسمت برخورد با ترول های کوهستان .

¹³ وارگ : نوعی گرگ وحشی که روحی پلید درون آن دمیده شده است ، و قابلیت فهم سخن و یادگیری دارد . یکی از سریعترین مرکب های سرزمین میانه است . برای اولین بار توسط سائورون ابداع شدند و در نبرد نیرنایت آرنویداد ، پنجمین نبرد بزرگ بلریاند برای اولین بار در نبردی سازماندهی شده شرکت یافتند . (این توضیحات ، صورتی رسمی ندارد و توسط نویسنده ارائه شده است) .

تعاریف ترسناکی از آنها میکنند ، که تورین از خواب بیدار میشود و آنها را به خاطر به مسخره گرفتن داستان اورک ها سرزنش میکند . فیلی و کیلی ناراحت میشوند و از تورین عذر میخواهند ، اما بالین ، برای آنها توضیح میدهد که چرا تورین ، هیچگاه با ماجرای اورک ها شوخی نداشته است ، و سپس وارد روایت نبرد آزانول بیزار میشود (تا به اینجای فیلم در هیچ کتابی قید نشده است .)

روایت فیلم در جهتی تغیر یافته که بتوان آنتاگونیست قدرتمندی همچون آزوگ را خلق کرد : در روایت فیلم ، دورف ها پس از فرار از اره بور ، به این فکر می افتند که قلمرو قدیمی خود ، موری را بازپس گیرند . به همین دلیل به آنجا لشکر کشی میکنند ، اما با خیل اورک هایی مواجه میشوند که درون تالارهای موری ، جا خوش کرده اند . پادشاه و فرمانده این اورک ها ، "آزوگ حرمت شکن" است ، که به او "اورک رنگ پریده" نیز میگویند ¹⁴ آزوگ سوگند یاد میکند که خاندان دورین را منقرض و منهدم کند ، و "این کار را با جدا کردن سر پادشاه (= ترور) از بدن ، شروع کرد" . پس از کشتن ترور و جدا کردن سر وی ، سر را به میانه لشکر دورف پرتاب میکند . تراین ، پدر تورین ، با دیدن سر ترور دیوانه میشود ، و کشته یا اسیر میشود . اما تورین به مقابله با اورک رنگ پریده میپردازد . تورین سپر خود را از دست میدهد و تکه شاخه شکسته ای از درخت بلوط را به عنوان سپر برمیگزیند ، و با آن خود را از هجوم ضربات بی امان اورک رنگ پریده نجات میدهد ، و ناگهان ، شمشیری از روی زمین بر میدارد و دست ضربه زننده اورک را قطع میکند . سپس اورک های دیگر فرمانده شان را بلند میکنند و به داخل موری میگریزند ، اما تورین تعقیبشان میکند ، و بیشترشان را به قتل میرساند و بقیه را نیز هزیمت مینماید . اما چون تعداد کشته هاشان زیاد بوده است ، وارد موری نمیشوند ، و پس نبرد به سوگواری برای مردگان شان میپردازند ، و در همانجا تورین سپر بلوط را به عنوان پادشاه خود انتخاب میکنند .



همانطور که دیده میشود ، این نوع روایت خلق پروتاگونیستی و آنتاگونیستی دارد : تورین سپر بلوط در مقابل آزوگ حرمت شکن . هرچند روایت حقیقی نبرد ، به گونه دیگری است :

ترور ، که با گذشت سال ها ، فقیر و درمانده شده بود ، آخرین گنجینه با ارزش خود را ، که یکی از همان حلقه های هفت گانه است ، در اختیار فرزندش ، تراین قرار میدهد ، و به او سفارش هایی میکند

¹⁴ این القاب ، ساخته و پرداخته فران والش و پیتر جکسون نویسندگان فیلمنامه است و در کتاب وجود خارجی ندارد.

: «...این حلقه هنوز ممکن است باعث شود بخت و اقبال از نو به تو رو کند ، اما این حلقه برای طلا ساختن ، طلا لازم دارد .»

سپس او که "کهولت سن و شورختی و فکر کردن به شکوه و جلال موری در روزگار اجدادش باعث شده بود که کمی عقلش را از دست بدهد " ، همراه با یکی از ندیمانش که "نار"¹⁵ نام داشت به طرف موری راه می افتد . پس از رسیدن به موری ، در کمال بی عقلی ، متکبرانه وارد موری میشود ، اما ندیمش پشت سنگی مینشیند و چند روز انتظار میکشد . پس از چند روز ، جسدی از دروازه موری ، در حالیکه سرش بر تن نیست ، بیرون افکنده میشود ، و صدای آژوگ از جلوی دروازه تاریک موری به گوش میرسد : «جلوتر بیا ریشو ! ما میبینیم ات ! اما لازم نیست امروز بترسی . میخواهیم که پیغام رسان ما باشی .» نار به سمت جسد میرود ، و آژوگ به او میگوید که هر دورف دیگری "ریش کثیف اش" را داخل موری بکند کشته خواهد شد ، و با همین وضع که ترور مرد ، میمیرد ، و سپس به نار میگوید که : «.. ارباب اینجا منم !» و از او میخواهد که روی صورت ترور ، داغی را ببیند : نام آژوگ ، بر روی آن ، نقش بسته بود . سپس چننه ای محتوی پول خرد را به صورت نار پرت میکند و او را به فرار و میدارد ، و نار در همان حال که دور میشود ، میدیده که "اورک ها از دروازه بیرون آمده و جنازه را قطعه قطعه کرده اند و آن را جلوی کلاغ های سیاه می اندازند " . او به همین ترتیب به نزد تراین باز میگردد و ماجرا را برای وی تعریف میکند . تراین چند روز عزا میگیرد ، شیون میکند و ریش خود را میکند ، تا آنکه "از جا برخاست و گفت : «این را نمیشود تحمل کرد!»" و پس از آن سه سال به جمع آوری سپاهی متشکل از همه اقوام دورف¹⁶ میپردازد ، و پس از جمع آوری سپاهی بزرگ ، شروع به تسخیر همه استحکامات اورک ها ، از گونداباد تا گلادن کردند (به نقشه موجود در پیوست مراجعه شود) . پس از تسخیر همه استحکامات و اینکه "هر لانه و کنامی را در زیر کوهستان به دنبال آژوگ زیر و رو کردند " ، همگی وارد آزانول بیزار شدند ، و با سپاه باقیمانده متشکل از اورک های موری و اورک هایی که از دیگر استحکامات گریخته بودند ، روبرو شدند . پس از مدت زیادی نبرد و متحمل شدن تلفات سنگین عمده سپاهیان اورک به رهبری نائین¹⁷ و تراین ، سر انجام آژوگ ، با تحریک و رجز خوانی دورف ها از دروازه بیرون آمد : "... و او اورکی بود عظیم الجثه با سر بزرگ آهن پوش و با این حال چالاک و نیرومند ، همراهش عده زیادی از اورک های شبیه او بیرون آمدند که جنگویان محافظ اش بودند ... " . وی با نائین نبردی تن به تن کرد ، اما سرانجام ، نائین که کور از خشم بود ، و خسته از نبرد ، در مقابل آژوگ نیرنگ باز و مخوف و تازه نفس ، کم آورد ، و آژوگ ضربه ای به پشت زانوی وی نواخت و او سکندری خورد و با صورت به زمین افتاد ، و آژوگ ضربه ای با چرخش شمشیر به گردن وی زد . یقه زره ضربه را تاب آورد ، اما گردن نائین سنگینی ضربه را تاب نیاورد و شکست و به این ترتیب نائین کشته شد . آژوگ سرش را بالا آورد که فریاد پیروزی سر دهد ، اما مشاهده کرد که محافظانش کشته شده اند و سپاهش در حال هزیمت شدن است ، به همین دلیل برگشت تا به درون موری بگریزد . در همین حال ، داین پا آهنین که

¹⁵ باید توجه داشت که این "نار" در اینجا به معنی آتش نیست ، چرا که این نام الفی نیست .

¹⁶ دورف ها هفت قوم اند ، که خاندان دورین ، از اقوام ریش دراز آنهاست . اقوام دیگری نیز هستند ، نظیر رویش آتشین ها و ...

¹⁷ نائین عموزاده تراین بود . وی فرزند گروور ، برادر ترور بود .

در آن زمان جوانی نورسته بود و عموزاده تورین سپر بلوط¹⁸ محسوب میشد ، به دنبال وی رفت و درست در مقابل دروازه موریایا به او رسید و با تبر ضربتی به وی زد که او از پا درآمد . به این ترتیب نبرد آزانول بیزار به پایان رسید .

به این ترتیب ، در واقع آزوگ به هیچ وجه زنده نماند و یا تورین اصلاً با او مصاف نداد . بلکه این روایت فیلم صرفاً به این جهت آورده شده که آنتاگونیست موقتی بیابد و علاوه بر آن دشمنی بولگ پسر آزوگ با تورین سپر بلوط را در آخرین قسمت هابیت یعنی "هابیت : آنجا و بازگشت دوباره" توجیه کند .



طبق گفته برخی منابع ، این تصویر احتمالاً همان طراحی بولگ ، پسر آزوگ خواهد بود .

¹⁸ هر چند که به واقع این لقب تورین همانند روایت فیلم به آزانول بیزار مربوط است ، اما تورین از شاخه بلوط برای دفع ضربات آزوگ استفاده نکرد ، بلکه آن را از درخت بلوطی در آن نزدیکی برید تا به عنوان سپر و یا گرز با دست چپ از آن استفاده کند . در حقیقت تورین اصلاً با آزوگ رو برو نشد بلکه عموزاده وی داین پا آهنین بود که آزوگ را کشت.

بخش هشتم : از دقیقه 46:16 – 52:15 : راداگاست قهوه ای :

این بخش به معرفی کاراکتری جدید میپردازد که حلقه پیوند بین سیلماریلیون ، ارباب حلقه ها و هابیت در این فیلم است : راداگاست قهوه ای . چنانچه در صفحات 494 و 498 کتاب سیلماریلیون¹⁹ آمده است ، راداگاست دوست تمامی پرندگان و حیوانات است ، و درختان را دوست میدارد ، همانطور که در فیلم نیز این امر به خوبی نشان داده شده است . البته در داستان هابیت ، تنها یکبار نام او برده شده ، و نقش های اصلی وی تنها در داستان ارباب حلقه ها نمایان شده است . اما این کاراکتر در فیلم بسیار پر رنگ شده است . در هر حال ، تنها تفاوتی که در این بخش وجود دارد این است که نقش راداگاست ، بسیار پر رنگ جلوه میکند ، مضاف بر اینکه راداگاست هیچگاه به دژ کهن دول گولدور نرفت ، بلکه طبق گفته های سیلماریلیون ، این گندالف بود که دوبار یکبار و تنها به دل تاریکی زد و به این دژ سفر کرد .



¹⁹ مشخصات کامل کتابشناسی آن به این شرح است : تالکین ، جان رونالد روئل ، سیلماریلیون ، به کوشش کریستوفر تالکین ، ترجمه رضا علیزاده ، انتشارات روزنه . البته ترجمه دیگری توسط خانم مریم واتقی پناه و انتشارات سبزان به چاپ رسیده که مملو از غلط های تلفظی و پیچیدگی و کژتابی است و خواندن آن توصیه نمیشود .

بخش نهم : از دقیقه 52:15 – 1:10:44 : ترول های نادان :



این بخش را شاید بتوان یکی از هیجان انگیز ترین و زیبا ترین بخش های فیلم و کتاب دانست . در این بخش ، شاید نتوان تفاوت های چندانی یافت . چرا که تفاوت های موجود در این بخش عمدتاً از دسته ای هستند که از نظر مفهومی تفاوتی با کتاب ندارد و فقط برای جذاب کردن داستان ، ایجاد شده است .

در هر حال این تفاوت ها از این قرارند :

- 1- تورین و همراهان با حضور در ریوندل به هیچ وجه مخالف نبوده اند ، و هیچگاه ، پیش از اسیر شدن در دخمه های تراندویل ، با الف های جنگلی نیز خصومتی نداشتند . اما فیلم سعی بسیاری در برجسته کردن این نکته داشته است²⁰ .
- 2- تشخیص ترول ها فقط توسط فیلی و کیلی انجام نمیشود بلکه تمامی دورف ها نور را مشاهده میکنند و بیلبو را به آن سو روانه میکنند .
- 3- دورف ها از کم شدن تعداد اسبچه ها متوجه حضور ترول ها میشوند ، بلکه روشنایی آتش میان درختان ، موجب میشود آنها به حضور ترول ها پی ببرند .

²⁰ در حقیقت ، ماجرای خصومت دورف ها و الف ها ، به ابتدای بیدار شدن فرزندان ایلوواتار برمیگردد ، چرا که الف ها ، مدام دورف ها را به خاطر چهره ریشویشان مسخره میکرده اند ، و نیز به این دلیل که آنها فرزندان ایلوواتار نیستند ، بلکه مخلوقات دست ائوله ، یکی از فرشتگان اویند (هر چند که هیچکدام از آینور قدرت خلق ندارد و فقط قدرت ایجاد تغییر در مخلوقات خداوند را دارد و ظاهراً دورف ها از تغییر شکل سنگ خلق شده اند) . این خصومت ، پس از حمله دورف های بلگوست و کوه های شرق ، به دوریات ، قلمرو شاه تین گول شدت میگیرد . ماجرا این حمله و علل آن و نتایجش بسیار طولانی و خارج از حوزه بحث این مقاله است ، اما یکی از نتایج مهم آن ، دشمنی اکثر اقوام دورف با خاندان الف های خاکستری و بعضاً نولدور بود ، هر چند نولدور در آن ماجرا – اگر نگوییم هیچ – نقش اندکی داشته اند ، و متقابلاً ، نولدور و الف های خاکستری ، با بیشتر خاندان های دورف دشمنی داشتند ، حتی بعضاً با خاندان دورین (ریش درازها) هر چند که این خاندان نیز نقش اندکی در ماجرای حمله به دوریات و کشته شدن شاه تین گول کبود ردا داشته اند ، که کتاب هابیت ، این موضوع را به خوبی بیان میکند .

4- در کتاب ، باران شب هنگام باریده بود که موجب میشد دورف ها نتوانند آتش روشن کنند و به همین دلیل آتش ترول ها آنها را جذب خود کرد ، چون خیس بودند ، اما در فیلم باران مربوط به قسمت قبل یعنی معرفی رادگاست قهوه ای میشود .

5- در فیلم گندالف در همین بخش ، دورف ها را ترک میکند در حالی که با توجه به کتاب ، گندالف در حقیقت دورف ها را در همان زمان حرکت از شایر ترک میکند و تا زمان مواجه با ترول ها باز نمیگردد .

6- در فیلم مشاهده میشود که دورف ها به کمک بیلبو می آیند و تنها گروگان گرفتن بیلبو موجب میشود از نبرد با آنها دست بکشند ، در حالی که با توجه به کتاب ، ترول ها در سایه مخفی میشوند و هر دورفی را که به حلقه آتش نزدیک میشد ، با کیسه اسیر میکردند ، و فقط تورین سپر بلوط مقاومت از خود نشان داد .

7- در کتاب ، تنها کاری که گندالف انجام میدهد ، این است که با تقلید صدای ترول ها ، سر آنها را گرم میکند تا صبح بشود و با تابش آفتاب تبدیل به سنگ شوند . اما در فیلم نقش سرگرم کردن آنها را بیلبو بر عهده دارد و گندالف ، با شکستن سنگ ، راه تابش آفتاب را بر آنها باز میکند .

8- در فیلم ، این گندالف است که خنجر "استینگ" را برای بیلبو میابد ، اما در کتاب ، هود بیلبو این خنجر را میابد ، و هیچکدام از افراد خبر ندارند که وی انتینگ را یافته است .

هر چند ، نمیتوان این تفاوت ها را ، تفاوت های عمده ای نامید . چرا که به واقع تاثیر خاصی بر روند داستانی ندارند ، و چیزی را عوض نمیکند .

بخش دهم : از دقیقه 1:10:44 – 1:16:29 : دژ کهن دول گولدور :



نکرومانس . که در واقع همان سانورون است .

ماجرای این بخش ، داستانی است که در کتاب سیلماریلیون و به موازات وقایع هابیت اتفاق میافتد و همانطور که پیشتر گفته شد ، علت غیبت های ناگهانی گندالف در داستان هابیت ، مشغله وی در داستان سیلماریلیون است . در حال سعی بر این است که خلاصه ای از داستان دژ دول گولدور بیان شود :

دژ دول گولدور ، دژی است در انتهای جنوبی جنگل میرکوود واقع در شرق کوه های مه آلود و به طور کلی ، بخش شمالی سرزمین میانه (به نقشه موجود در پیوست مراجعه شود). این دژ از جمله استحکاماتی است که در زمان شکوه نومه نور ساخته شد ، و به طور کلی از جمله دژهایی به شمار میرود که همواره برای بخش شمالی سرزمین میانه ، زحمت ساز و مشکل آفرین بوده است . متولی این دژ ، نایب فرمانده نزگول بوده است، که "خامول" نام داشت ²¹ .

پس از سقوط سائورون²² در نبرد آخرین اتحاد ، روح وی گریخت و مدتی منتظر ماند ، و از آن پس تا زمانی چند ، تنها از طریق فرمانده نزگول ، ویچ کینگ برای اهالی سرزمین میانه دردسر می آفرید. اما در تمام طول این مدت به دنبال یافتن خبری از حلقه گم شده اش بود : چرا که به کمک آن میتوانست بخش اعظم اراده و نیروی از دست رفته اش را بازیابد ، هر چند که اگر حلقه را نیز نمیافت ، به مرور زمان میتوانست به قدرت پیشین اش بازگردد ، اما بیم آنکه با نابودی حلقه ، قدرتش نیز به طور کامل از دست برود ، هرگز رهایش نمیکرد . بنابراین به دول گولدور رفت تا از نزدیک شاهد و ناظر بر جستجو در رودخانه آندوین باشد ، همانجایی که به ایسیلدور حمله شد و حلقه در آن از دست ایسیلدور به در آمد .

در آن دوران ، سبز بیشه ، که قلمرو تراندویل درون آن قرار داشت ، به تدریج تاریک و مخوف گشت ، و طول سایه ها در آنجا افزود ، و به این ترتیب ، گندالف شک کرد که ممکن است یکی از اولایری سقوط کرده در شمال به آنجا بازگشته باشد . به همین دلیل به دول گولدور سفر کرد و برای نخستین بار این شک خود فایق آمد و فهمید که به راستی نیرویی از نیروهای سائورون در آنجا حضور دارد . وی شورای سفید را ترغیب به حمله به دول گولدور میکرد ، اما سارومان²³ همواره از در مخالفت با این تصمیم در می آمد و مدام اصرار میورزید که بنابر تحقیقاتش ، آندوین حلقه را به دریا برده است . با این حال در همین زمان خود به جستجوی حلقه در مصب آندوین میپرداخت .

²¹ نزگول یا "ولایری" نه تن از بزرگترین خادمان سائورون اند . اینان پادشاهان و جنگجویان بزرگ آدمیان در دوران شکوه نومه نور بودند ، که سائورون ، با استفاده از حلقه های نه گانه قدرت ، که به آنها اهدا کرده بود ، موجب شد که آنان ، به تدریج کم رنگ و ناپدید شوند ، و به این واسطه به اشباحی تبدیل شوند که در زیر قدرت حلقه یگانه میزیند . فرمانده اینان یکی از بزرگان نومه نوری بود که مورازور نام داشت ، اما پس از تبدیل شدن به شبح حلقه ، پادشاه جادو پیشه (Witch-king) نام گرفت ، و از ماهرترین افراد در فنون جادوگری سیاه بود . وی به فرماندهی نزگول منسوب شد . پس از وی ، پادشاه سرزمین شرقی روون ، که خامول نام گرفته بود ، بزرگترین نزگول بود که بعدها متولی دژ دول گولدور شد . لازم به ذکر است که شمار نزگول نه نفر است ، اما تنها دو نفر نخستین آنها ، توسط تالکین نامگذاری شده اند ، و هفت نفر دیگر ، در داستان های اصلی نامی ندارند.

²² در حقیقت سائورون چهار سقوط داشت : نخستین آنها پس از جنگ خشم و نابوی تانگورودریم بود ، سپس در جریان سقوط نومه نور و گرد شدن زمین ، بار دیگر سقوط کرد ، پس از آن در نبرد آخرین اتحاد ، در اثر بریده شدن انگشت حلقه اش سقوط کرد ، و آخرین سقوط وی ، پس از نابودی حلقه در اورودروین بود ، که بعد از آن برای همیشه و به طور قطع و یقین سقوط کرد و تمامی قدرت های خویش را از دست داد .

²³ سارومان نیز همانند سائورون از مایا های آئوله بود و در حقیقت سائورون را بیش از هرکس دیگری میشناخت ، و او نیز صنعتگری توانا بود . به همین دلیل قصد داشت که حلقه و اراده اش را به نفع خود متصرف شود اما در دام سائورون گرفتار آمد .

به نظر میرسد که برای جلوگیری از لوٹ شدن فیلم ، همین حدود توضیحات کافی باشد . تنها نکته ای که قابل توجه باقی میماند این است که نقش راداگاست در تمام این ماجراها ، کمک به سارومان است²⁴ ، به وسیله استخدام جاسوسانی از قبیل پرندگان و احشام برای وی . اما نقش وی در فیلم ، بسیار پر رنگ شده است . بنابراین قسمت عمده این بخش از ابداعات پیتر جکسون است ، و تنها تفاوت قابل توجه را میتوان همین دانست .

بخش یازدهم : از دقیقه 1:16:29 – 1:25:55

این بخش کوچک ، بخش اضافه ای است که در هیچ کتابی ذکر نشده و کاملاً ساختگی است ، بنابر این به آن نمیپردازیم .

بخش دوازدهم : از دقیقه 1:25:55 – 1:36:50 : آخرین منزل ساده غرب . ریوندل (دره ایملادریس) :



دره ریوندل یا ایملادریس ، واقع در غرب رشته کوه مه آلود ، و مصب رودخانه لود وائر ، در سال 1697 در دوان دوم سرزمین میانه توسط الروند و با کمک بقایای الف های اره گیون که از منزل خود عقب نشینی کرده بودند ، بنا نهاده شد (به نقشه موجود در پیوست مراجعه شود) . در آن زمان ، الروند سفیر و کارگزار گیل گالاد ، پادشاه الف شمرده میشد . پس از کشته شدن گیل گالاد در نبرد آخرین اتحاد به دست سائورون ، عنوان "پادشاهی برین الف ها" به کس دیگری تعلق نگرفت ، اما متولی الف های نولدور باقی مانده در سرزمین میانه ، الروند محسوب میگشت . به همین دلیل وی حامل حلقه باد یعنی ویلیا²⁵ گشت ، که از آن گیل گالاد بود، و پس از مرگش به الروند داده شد . از

²⁴ البته لازم به ذکر است که راداگاست هیچگاه نمیدانست که سارومان خیانتکار بوده است .

²⁵ حلقه های سه گانه الف ها به این شرح بودند :

ویلیا : انگشتر هوا ، که قدرت باد را در اختیار نگه دارنده اش میگذاشت . به همین دلیل بود که الروند توانست سیل رودخانه لود وائر را برای متوقف کردن نزگول بر انگیزد . این حلقه نخست متعلق به گیل گالاد بود که پس از کشته شدنش در نبرد آخرین اتحاد به الروند تفویض شد .
ننیا : انگشتر آب ، که به گالادریل داده شد . این انگشتر قدرت آب را در اختیار دارنده اش میگذاشت و به واسطه همین قدرت ، گالادری می توانست بخشی از وقایع آینده را در آب مشاهده کند .

خاصیت حلقه ها این بود که فرسودگی ناشی از زمان را به تعویق میانداختند ، و نیز باعث ایجاد رونق و آرامش میشدند . به همین دلیل منزل الوند ، مملو از شادی و نشاط بود .

دو تفاوت مهم در این بخش وجود دارد : اول اینکه دورف ها در کتاب از ورود به ایملادرس هیچگونه اکراهی نشان ندادند . دوم آنکه آنها هیچگاه بدون اطلاع دیگران از دره خارج نشدند .

همانطور که پیش تر گفته شد ، پیتر جکسون سعی در برجسته کردن اختلاف میان دورف ها و الف ها دارد . و این اختلاف تا به زمان اسیر شدن دورف ها در قسمت بعد به دست تراندویل هیچگاه اینقدر شدید نبوده ، و یا دورف ها هیچگاه توقع نداشته اند که الف ها موری را بازپس گیرند ²⁶ . حتی در زمانی که هنوز اره گیون سقوط نکرده بود ، دوستی بی سابقه ای در میان دورف ها و الف ها وجود داشت . بنابر این احتمالاً قصد پیتر جکسون این بوده که به این وسیله ، بتواند توجیه قابل قبولی برای اسارت دورف ها در دخمه های تراندویل در قسمت بعدی هابیت یعنی : "هابیت : برهوت اسماگ" پیدا کند . همچنین الوند هیچگونه مخالفتی را در برابر ورود دورف ها به اره بور و تالار اژدها از خود نشان نداد . شاید این دیالوگ ها ناشی از تصور پیتر جکسون از اختلافات نظر در شورای سپید باشد . و به هر حال ، دشمنی تا این حد بزرگی در میان دورف ها وجود ندارد .

بخش سیزدهم : از دقیقه 1:36:50 – 1:38:03 : بازگشت آزوگ حرمت شکن :

این قسمت ، همانطور که پیش تر گفته شد ، از جمله قسمت هایی است که زاینده تخیل پیتر جکسون است . آزوگ حرمت شکن ، در جریان نبرد آزانول بیزار توسط دابین پا آهنین کشته شد ، اما در فیلم ، پیتر جکسون برای یافتن توجیه مناسبی ، در جهت دشمنی بولگ با گروه تورین ، مجبور شده است که این آنتاگونیست محذوف را دوباره به داستان بازگرداند و ضمناً ، برای قسمت دوم فیلم آنتاگونیست اصلی موقتی بیابد . بنابر ای به این بخش نمیپردازیم .

بخش چهاردهم : از دقیقه 1:38:03 – 1:44:28 : شورای سپید :

این بخش نیز از بخش های مربوط به کتاب سیلماریلیون است که در صفحات 495 تا 500 سیلماریلیون شرح مبسوطی از وقایع آن نگاشته شده است .

شورای سپید در سال 2463 دوران سوم سرزمین میانه در جهت مقابله منسجم دشمنان سائورون با شرارت های وی تشکیل شد . اعضای این شورا متشکل از 5 ایستاری ، الوند و گالادریل بود ، که ریاست شورا به عهده سارومان گذاشته شد .

—ناریا : انگشتر آتش . این انگشتر نخست به گردان کشتی ساز تفویض شد . اما پس از ظهور ایستاری در غرب سرزمین میانه ، گردان حلقه اش را به گندالف بخشید تا در مأموریت های خطیرش به وی کمک رساند . به واسطه همین حلقه بود که گندالف میتوانست جادوهای آتش را ترتیب دهد ، و نیز آتش بر وی کارگر نبود .

²⁶ آنچه که در فیلم سوال برانگیز است این است که در فیلم تنها پیروزی دورف ها در آزانول بیزار مطرح شده ، اما گفته نشده که چرا پس از پیروزی به هدف خود نائل نیامده و وارد موری نشده بودند . علت این که دورف ها حتی پس از پیروزی در نبرد آزانول بیزار وارد موری نشدند این بود که بالروگ هنوز در آنجا میزیست و با وجود او ، هیچ دورفی نمیتوانست در موری مسکن گزیند ، چنانچه بالین بعدها با تعدادی از دورف های شرکت کننده در ماجراجویی هابیت (برای مثال اوین و اوری) مهاجرنشینی در موری تشکیل داد ، اما بعد از آن به دست بالروگ و اورک های تحت فرمانش کشته شد ، و حتی هیچکدام از دورف های همراه او در موری ، برای بازگویی ماقع باز نگشتند .

هنگامی که تصمیم گندالف مبنی بر مقابله با تهدید اژدها در شورا مطرح شد ، سارومان با آن از در مخالفت در آمد ، و بقیه اعضا نیز چندان موافق نبودند . اما گندالف معتقد بود که اژدها میتواند با تأثیرات فاجعه باری از متحدان سائورون به شمار بیاید . بنابر این تصمیم به قتل وی به دست دورف ها گرفت . البته علت عمده مخالفت دیگران این بود که احتمال بیدار شدن اژدها ، و حمله مجدد آن به دیگر قلمروها به عنوان آخرین بازمانده اژدهایان دمان شمال ، باعث ایجاد رعب و وحشت در میان مردمان میشد . هر چند که نهایتاً گندالف حرف خود را به کرسی نشاند . البته مبحث تیغ مورگول ، و نیز بازگشت ویچ کینگ از گورپشته های شمال²⁷ ، مبحثی است که به بخش دژ دول گولدور مربوط میشود و اطلاعات داده شده در آن بخش ، کافی به نظر میرسد . بنابر این میتوان نتیجه گرفت که تفاوت چشمگیری در این بخش وجود ندارد ، جز اینکه در فیلم ادعا شده که ویچ کینگ در نبرد با قلمرو شمالی کشته شده و مردم ، ابزار و یراق او را در گوری عمیق دفن کرده و طلسمی قوی بر آن گور گذاشته اند که هیچگاه باز نشود . اما ویچکینگ پس از گریختن از برابر گلورفیندل در نبرد شمال، در تاریکی شب ناپدید شد ، و به موردور گریخت²⁸ .

بخش پانزدهم : از دقیقه 1:44:28 – 2:22:09 روی کوه و زیر کوه – معما در تاریکی :

این بخش در واقع ، تلفیقی از دو فصل روی کوه و زیر کوه ، معما در تاریکی و همچنین ، بخشی از فصل "از چاله به چاه" کتاب هابیت است . تفاوت هایی که این بخش با کتاب هابیت دارد به این شرح است :

- 1- غول های سنگی در کتاب به هیچ وجه گروه را از زمین بلند نکرده و اینگونه پراکنده نمیکند ، بلکه گروه صرفاً آنها را در حال بازی با یکدیگر و پرتاب سنگ به هم مشاهده میکند و هراسان میشود و به حرکت خود شتاب بیشتری میدهد .
- 2- گندالف از حرکت از ریوندل تا باز شدن شکاف سیاه ، همراه گروه بوده است .

²⁷ قلمرو پادشاهی الندیل در ابتدای حکومت مومنان بر سرزمین میانه ، دو بخش بود : آرنور و گوندور . در حقیقت آرنور قلمرو اصلی و مرکز حکومت محسوب میشد ، اما به مرور زمان ، آرنور در اثر کشمکش های حکومتی به سه قلمرو رودائور ، آرتداین و کاردولان تقسیم گشت . پس از ظهور پادشاه جادو پیشه در شمال سرزمین میانه و تشکیل قلمرو پلید آنگمار با مرکزیت دژ "کارن دوم" (به نقشه موجود در پیوست مراجعه شود) ، در نتیجه برخوردهای قلمرو مذکور با رودائور و کاردولان ، این دو بخش از آرنور سقوط کردند ، اما آرتداین با کمک الف های بندرگاه و ریوندل و لورین ، و همچنین کمک های رسیده از گوندور توانست پادشاه جادو پیشه را شکست داده و وی را متواری سازد (هر چند در فیلم ادعا شده که وی کشته شده است) . پس از مدتی قلمرو آرتداین نیز مشروعیت خود را از دست داد و عملاً دیگر چنین قلمرویی نیز وجود نداشت .

²⁸ خلاصه ماجرای این نبرد از این قرار است که پادشاه جادو پیشه در نبردی تن به تن با پادشاه وقت گوندور (که آرنور نام داشت) ، با ایجاد رعب و وحشت موجب شد که اسب آرنور رم کند و آرنور را از میدان نبرد دور کند، اما همه سپاهیان پادشاه جادو پیشه نیز هزیمت شده بودند . سپس گلورفیندل ، فرمانده سپاه اعزامی از ریوندل به تعقیب پادشاه جادو پیشه پرداخت اما او در میان تاریکی شب ناپدید شد و گریخت . آنگاه که آرنور اسب خود را مهار کرد و خواست به تعاقب پادشاه جادو پیشه بپردازد ، گلورفیندل او را باز داشت و با آینده بینی که به او اعطا شده بود گفت که آرنور نباید به تعقیب وی برود و اینکه "او به دست هیچ مردی کشته نخواهد شد" (این همان جمله معروفی است که ویچ کینگ در نبرد دشت های پله نور به ائووین میگوید ، و وقتی ائووین نقابش را در مقابل وی از چهره برمیدارد ، در پاسخ به او میگوید : "من مرد نیستم !" . پس توجه کنید که I am no man در این عبارت به معنای این است که ائووین ، مذکر نبودن خود را اعلام میکند ، و no در اینجا طبق قواعد اینگلیسی معنای نفی دارد نه معنای "هیچ" .)

- 3- در کتاب تورین هیچگاه بیلبو را سرزنش نمیکند ، و نیز بیلبو قصد نمیکند که بازگردد . همچنین بیلبو در خواب باز شدن شکاف سیاه را میبیند ، و پس از بیدار شدن متوجه میشود که گابلین ها از شکافی در انتهای غار (و نه در کف زمین آن) اسبچه ها را به داخل میبرند و به همین دلیل فریادی بلند سر میدهد که گندالف با شنیدن آن رعد و برقی ایجاد میکند و سپس از غار میگریزد و بقیه گروه دستگیر شده و به داخل غار برده میشوند .
- 4- در کتاب ، شعری با این مطلع توسط گابلین ها خوانده میشود : "دست ، بشکن ، شکاف سیاه ! بگیر ، ببند ، نیشگون چنگ ! ... " که در فیلم این شعر تغیر یافته و توسط گابلین اعظم اینگونه خوانده میشود : استخوان ها شکسته میشوند ، گردن ها چلانده میشوند ! ... "
- 5- در کتاب ، همانطور که قبلا گفته شد حرفی از آزوگ نیست و حتی ممکن بود که اگر شمشیر اورکریست توسط گابلین اعظم دیده نمیشد و ی به آزادی دورف ها رضایت میداد .
- 6- در کتاب ، بیلبو در حینی که دروف ها مشغول نبرد با گابلین ها هستند از پشت اوری پایین میافتد و در جزیره زیر زمینی گووم فرود می آید ، و حلقه را میابد ، در صورتی که بچه گابلین شکار شده توسط گولوم در کتاب ، در فیلم موجب سقوط بیلبو در غار میشود ، و البته بیلبو قبل از سقوط ، مخفیانه خود را از میان صفوف دورف های محاصره شده توسط گابلین ها نجات میدهد .
- 7- در کتاب دو معمای دیگر نیز وجود دارد که گولوم و بیلبو برای هم مطرح میکنند که در فیلم این دو معما حذف شده است .
- 8- در کتاب بیلبو پس از فرار از چنگ گولوم ، حلقه را از دست خود در میآورد ، و توسط گابلین ها برای لحظه ای مشاهده میشود ، و سپس دوباره آن را در دست میکند که موجب سرگشتگی و آشفته گی گابلین های باقیمانده در غار میشود .
- 9- در کتاب بیلبو در حین فرار از گابلین ها در ورودی غار دکمه های جلیقه اش را از دست میدهد که در فیلم ، در حین فرار از گولوم ، مابین شکاف دیواره غار این اتفاق می افتد . البته یکی دیگر از تفاوت های کاب با فیلم در این بود که گندالف پس از حضور خود رئیس گابلین ها را بلافاصله و ناغافل میکشد ، اما در فیلم آنها روی پل باهم مواجه میشوند . به جز این تفاوت های ذکر شده ، تفاوت عمده دیگری وجود ندارد .

بخش شانزدهم : از دقیقه 2:22:09 – 2:49:36 . پایان فیلم : از چاله به چاه :

این بخش ، که بخش پایانی فیلم محسوب میشود ، شامل رویارویی نهایی آنتاگونیست و بیان نهایی شکوفایی استعداد بیلبو و خودباوری اوست . البته در این بخش ، در کتاب ، گروه پس از فرار به محوطه دایره ای شکل بی درختی میرسد که تجمع حلقه وارگ ها و رئیسشان است . آنها برای حمله به مردم روستا نشین آن حوالی نقشه میکشیدند و منتظر رسیدن سپاه گابلین ها بودند که به دلیل اعمال دورف ها با تاخیر به آن سو حرکت کرده بودند . پس از آنکه از حضور گروه دورف ها مطلع شدند تصمیم گرفتند که آنها را بکشند تا مبادا نقشه شان لو برود (گندالف زبان وارگ ها را نیز میدانست) و هنوز از وقایع کوه های مه آلود و گابلین ها و دورف ها خبر نداشتند . گندالف نیز بقیه را فرمان میدهد که به بالای درختان بروند و سپس با استفاده از جادوی آتش و میوه بلوط وارگ ها را که پایین درختان

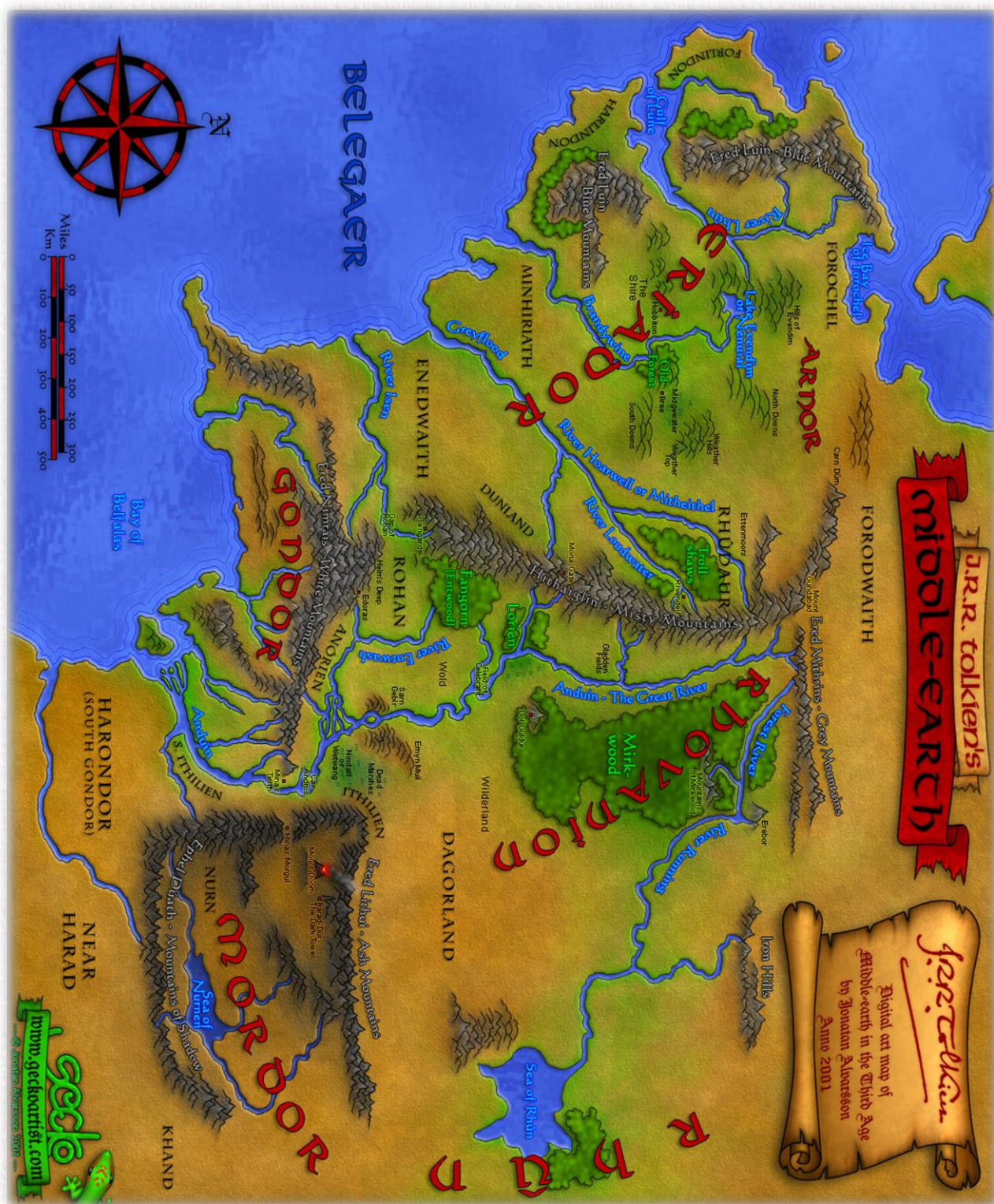
بالا و پایین میپیریدند و " با زبان مزخرفشان به دورف ها فحش میدادند" فراری میدهد که گابلین ها سر میرسند. آنها آتش درختان اطراف را خاموش میکنند ، ولی آتش درختانی را که دورف ها و گندالف روی آن هستند تقویت میکنند . تا اینکه عقاب ها سر میرسند و دورف ها و گندالف را از چنگ آتش نجات میدهند . لازم به ذکر است که اولاً ، این نحوه خبر کردن عقاب ها توسط گندالف (با استفاده از شب پره ها و پروانه ها) ابداع پیتر جکسون است و هم در ارباب حلقه ها و هم در هابیت این خود عقابها هستند که به موقع سر میرسند . ثانیاً این که آزوگ و تورین هیچگاه در هیچ کتابی با هم مصاف نداده اند ، و ثالثاً ، تورین و همراهان پس از آنکه توسط عقاب ها نجات داده میشوند ، یک شام و یک صبحانه مهمان عقابها بوده اند ، که ممکن است در قسمت بعد تصویر شود . با توجه به این که ما روایت کتاب را آورده ایم ، مقایسه آن با روایت فیلم را به عهده خواننده میگذاریم، تا تفاوت های میان فیلم و کتاب را در این بخش دریابند .

حسن ختام : در پایان ، امید است که خوانندگان محترم ، با استفاده از تحلیلی درست و دقیق ، بتوانند تفاوت های میان فیلم و کتاب را به خوبی دریابند . هر چند که نمیتوان انکار کرد ، اثری که با اقتبا از یک کتاب ساخته میشود ، اصولاً تفاوت هایی بنیادین با مبنای خود پیدا میکند .

با تشکر ،

سیه تیغ .

پیوست : نقشه سرزمین میانه :



توضیحات : برای استفاده هرچه بهتر از نقشه ، میتوانید آن را snapshot کرده و بچرخانید و سپس با استفاده از نرم افزار paint آن را با فرمت دلخواه ذخیره کنید ، و سپس با photoviewer ویندوز آن را مشاهده کنید .

بَابُ